

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۵۶۶

جمعه ۲۷ تیر ۱۳۹۳، ۱۸ جولای ۲۰۱۴

یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

در هر حال باید فاتحه ولی فقیه را خواند!
آیا فاجعه عراق ناشی از جنگ بین افراطیون
سنی و شیعه است؟
بی حجابی تهران و مشکل امام جمعه لندن!

صفحه ۸

جنگ ارتجاعی بین دولت
اسرائیل و حماس و کشتار مردم
فلسطین قویا محکوم است!

حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۹

تا آزادی رضا شهابی
از پا نمی نشینیم!

کمپین برای آزادی کارگران زندانی

صفحه ۱۲

قابل توجه اعضا

حزب کمونیست کارگری ایران

ثبت نام

برای انتخابات نمایندگان کنگره ۹

صفحه ۵

در دفاع از زنان، علیه دولت‌ها و جریان‌های اسلامی حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۲

داعش،

حرف آخر سرمایه داری منحل عصر ما!

حمید تقوایی



روند‌ها و از این طریق یک ارزیابی
عمومی از دنیای به قهقرا کشیده
شده‌ای است که در یک گوشه آن
نیروئی نظیر داعش امکان بروز و
قدرتمندی سیاسی پیدا میکند.

داعش بر متن انحطاط
سرمایه داری

داعش قبل از هر چیز نماینده
بی افقی و سترونی سرمایه داری
عصر ما است. پدیده گذرا و بی
ریشه‌ای است که بر متن افول و
انحطاط سرمایه داری جهانی
امکان بروز پیدا کرده است.
با فروپاشی شوروی روند افول
کمپ رقیب آن یعنی سرمایه
داری بازار آزاد نیز آغاز شد.
فریدمنیسم و لجام گسیختگی
بازار آزاد و مابازای سیاسی آن

ظهور و قدرت گیری داعش
بعنوان یک پدیده سیاسی حاصل
و محل تلاقی مولفه‌ها و روندهای
سیاسی مختلفی است. این جریان
بعنوان یک پدیده سیاسی در خود
قائم بالذات یعنی بعنوان جنبش و
یا تشکل و جریان و حزب سیاسی
که پایه و بنیاد اجتماعی داشته
باشد و بخشی از جامعه را در عراق
و یا سوریه و یا هر کشور دیگری
نماینده‌گی کند معنا و موضوعیتی
ندارد. اما در عین حال داعش از
مریخ نازل نشده است. شرایط و
روندها و مولفه‌های سیاسی
معینی در دنیای امروز، در دهه
دوم قرن بیست و یکم، موجب
ظهور و قدرت گیری پدیده‌ای با
مشخصات داعش شده است. هدف
این نوشته بررسی این مولفه‌ها و

یعنی نتوکنسرواتیسیم و
میلیتاریسم که بعد از فروپاشی
دیوار برلین در آمریکا و کل
کمپ غرب به جلو رانده شده و به
یک دکترین مسلط و بستر اصلی
سیاست تبدیل شده بود اساسا
هدف تامین هژمونی آمریکا و

صفحه ۳

ناسیونالیسم ایرانی و کشتار مردم در فلسطین
دریغ از ذره‌ای انسانیت

علی جوادی

صفحه ۶

مذاکرات اتمی و شکافهای عمیق تر

کاظم نیکخواه

صفحه ۷

در دفاع از زنان، علیه دولت ها و جریان‌های اسلامی

جریان‌های اسلامی بدون استثنا زن را يك كالای جنسی و اسباب لذت جوئی مردان و ملك مردان به حساب می‌آورند و هر جا دستشان می‌رسد زندگی را بویژه بر زنان سیاه می‌کنند. ظرفیت زن ستیزی اسلام و جریان‌های اسلامی واقعا بی انتها است.

حزب کمونیست کارگری مردم آزادیخواه در ایران و در سراسر جهان را به دفاع همه جانبه از زنان و مقابله قاطع با دولت ها و دستجات مختلف اسلامی فرامیخواند. حزب کمونیست کارگری هر نوع سازش با دولت‌ها و جریان‌های اسلامی ضد زن توسط دول غربی از جمله رفتار مماشات جویانه با جریان‌های اسلامی در کشورهای غربی را شدیداً محکوم می‌کند و مردم آزادیخواه را به مقابله با این سازش ها و تزها و تئوری های نسبیست فرهنگی و توجیهاات مختلفی که برای این مماشات صورت می‌گیرد فرامیخواند. باید به لکه ننگ جریان‌های اسلامی و زن ستیزی در سراسر جهان پایان داد.

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۶ تیرماه ۱۳۹۳، ۱۷ جولای ۲۰۱۴

فحشا توسط آیت اله ها و متولیان امامزاده ها تحت نام صیغه و تبلیغ و ترویج رسمی آن از رسانه های دولتی، شلاق و جریمه میلیون ها زن بدلیل عدم رعایت حجاب اسلامی، ممنوعیت تحصیل زنان در بسیاری از رشته ها، سازماندهی تجاوز به دختر بچه ها تحت عنوان ازدواج، جداسازی زن و مرد در دانشگاه ها و ادارات، تجاوز به زنان در زندان ها و صدها قانون کثیف و جنایت دیگر علیه زنان بخشی از کارنامه "خلفای اسلامی" حاکم بر ایران بوده است. اینها حتی به دختر خوانده ها هم رحم نکردند و برای ازدواج با آنها قانون صادر کردند. و چه کسی نمیداند که با روی کار آمدن جمهوری اسلامی در ایران بود که جریان‌های اسلامی مختلف در خاور میانه و شمال آفریقا سر برآوردند و میداندار شدند! چه کسی نمیداند که یکی از بنیان اصلی آنچه امروز در عراق میگذرد جمهوری اسلامی بوده است! با اینحال اگر تفاوت هائی میان ایران و سایر کشورهای اسلام زده است، بدلیل مقاومت و مبارزه قهرمانانه و قدرتمند زنان و کل مردم آزادیخواه در مقابل جمهوری اسلامی بوده است. جریان‌های اسلامی هر جا به قدرت رسیدند بعنوان اولین اقدام زن ستیزی شنیعی را در دستور گذاشتند و حتی در قلب اروپا به کمک مماشات دول اروپائی دادگاههای خود را علیه زنان پیا کردند و قوانین اسلامی ضد زن را با تهدید زنان و دختر بچه ها پیاده کردند. کلیه

اقدامات قرون وسطائی، وحشیانه و جنایتکارانه داعش علیه زنان مو بر تن هر انسانی راست میکند. داعشی ها از زنان خواسته اند "جهاد نکاح" راه بیندازند و اعلام کرده اند هر خانواده ای که دختر باکره اش را در اختیار افراد داعش قرار ندهد کل اعضای خانواده را اعدام خواهند کرد. زنان و حتی دختر بچه های زیادی را ربوده اند و تعدادی از آنها را بعد از تجاوز اعدام کرده اند. اما مگر اسلاميون کشورهای دیگر رفتار متفاوتی با زنان داشته اند؟ جنایات طالبان علیه زنان افغانستان بعنوان لکه ننگی بر تاریخ جوامع بشری ثبت شده است. بوکو حرام نمونه دیگری از رفتار تکان دهنده جریان‌های اسلامی را در هفته های گذشته علیه دختران نیجریه ای به نمایش گذاشت. رفتار دولت اسلامی عربستان با زنان تفاوتی با طالبان و بقیه اسلامی ها ندارد و سهم جمهوری اسلامی در جنایت علیه زنان از طالبان و بوکو حرام و داعش کمتر نیست.

داعش با برقراری خلافت اسلامی زنان را از ادارات دولتی اخراج کرد و شهرداری تهران نیز در اقدامی مشابه اعلام کرد که زنان منشی، تایپیست و مسئول دفتر را از این اداره اخراج میکند. در هفته های اخیر تعدادی از زنان به جرم تلاش برای وارد شدن به استادیوم ورزشی دستگیر شدند. ۲۶ ارگان دولتی سالها است علیه زنان سازمان داده شده اند. اسیدپاشی به صورت زنان، سنگسار زنان، سازماندهی رسمی



داعش،

حرف آخر سرمایه داری منحنی عصر ما!

بر این مینا قدر قدرتی کل کمپ غرب در دنیای پسا شوروی را دنبال می‌کرد. یک جزء مهم و حاصل و نتیجه مستقیم این سیاست بجلو رانده شدن و میدان پیدا کردن فرقه‌ها و جریان‌های مذهبی و قومی و عشیرتی در سراسر دنیا بود. این جریان‌ها در بخش وسیعی از دنیای بعد از جنگ سرد، از خود کشورهای غربی گرفته تا اروپای شرقی - که جنگ و تجزیه یوگسلاوی یک نمونه برجسته آن بود - تا کشورهای افریقائی و آسیائی سربلند کردند و در عرصه سیاست فعال شدند.

در این میان جریان اسلام سیاسی جایگاه ویژه ای دارد. شکل گیری جریان‌های اسلام سیاسی به اواخر دوره جنگ سرد بر می‌گردد. طالبان مشخصاً برای مقابله با شوروی در افغانستان بوسیله سیا و پنتاگون ساخته و پرداخته شد. در ایران هم در مقابله با انقلاب ۵۷ و هراس از قدرت گیری چپ بعد از سقوط شاه، خمینی را به جلو راندند و به "رهبر" انقلاب ای تبدیل کردند که در مضمون و محتوای واقعی خود تماماً در نقطه مقابل اسلام و اسلامیت قرار داشت. ایجاد و میدان دادن به این نیروها جزئی از خط و استراتژی آمریکا و متحدین غربی اش برای ایجاد کمر بند سبز بدور شوروی بود. این سیاست با فروپاشی شوروی به فرجام رسید اما بعد از شوروی اسلام سیاسی جایگاه و کاربرد تازه ای برای غرب پیدا کرد.

با اضمحلال شوروی و انحلال کمپ شرق، کمپ غرب نیز موضوعیت خود را از دست میداد و رهبری و تفوق آمریکا بزرگ سؤال می‌رفت. پاسخ بورژوازی آمریکا تامین هژمونی با اتکا بقدرت نظامی بود. از نقطه نظر بورژوازی آمریکا و

متحدین غربی اش در ناتو، غیاب ابر قدرت شوروی قدرتمانی نظامی آمریکا را هم ضروری و هم امکان پذیر کرده بود. در چنین شرایطی بود که حمله آمریکا به عراق در سال ۱۹۹۱ صورت گرفت. سیاست ناظر بر این جنگ همانطور که منصور حکمت در نوشته "طلوع خونین نظم نوین جهانی" بروشنی نشان میدهد، تامین هژمونی آمریکا بر دنیای بعد از جنگ سرد بود. از سوی دیگر، جریان‌های اسلامی که نتیجه مستقیم یا غیر مستقیم سیاست ضد شوروی آمریکا بودند با فروپاشی شوروی کنار نرفتند بلکه در شرایط تازه ای که با بهم خوردن توازن قوای سنتی در خاورمیانه ایجاد شده بود میدانی برای عرض اندام پیدا کردند. جنبش اسلام سیاسی به معنی یک حرکت ضد آمریکائی و ضد غربی در این دوره شکل گرفت. این جنبش در پایه ای ترین سطح جنبشی برای سهم خواهی اقتصادی و سیاسی بورژوازی عرب در دنیای سرمایه داری بود. در دوره جنگ سرد بخشی از بورژوازی عرب - در عراق و سوریه و فلسطین و مصر زمان ناصر - با پیوستن به کمپ شوروی و با الگوی راه رشد غیر سرمایه داری، این هدف را دنبال می‌کرد اما بعد از شوروی بچالش کشیدن غرب با اهرم جنبش اسلام سیاسی، البته نه به شکل رسمی و صریح بلکه عملاً و بطور دو فاکتو، به پلانفرم این سهم خواهی تبدیل شد. بقول یاسر عرفات بورژوازی عرب میخواست برسمیت شناخته بشود ولی نه بعنوان دنباله رو بلکه بعنوان شریک بورژوازی غرب. سنتا ناسیونالیسم عرب در قالب ناصریسم و بعثیسم و الفتح این نقش را بعهدده داشت ولی در سالهای آخر جنگ سرد و

پس از سقوط شوروی جنبش اسلام سیاسی این رسالت را بعهدده گرفت.

از سوی دیگر، برای استراتژیستهای نظم نوین و دکترین میلیتاریسم نوکنسرواتیستی نیز جریان‌های اسلامی نقش و کاربرد تازه ای پیدا کردند. نقش دشمنی که میباید هدف میلیتاریسم هژمونی طلبانه آمریکا در نظم نوین جهانی قرار بگیرد. تروریسم اسلامی، بویژه بعد از حمله یازده سپتامبر، به بهانه و محمل میلیتاریسم هژمونی طلبانه آمریکا و متحدین غربی اش تبدیل شد. "امپراتوری شر" یعنی شوروی سابق جای خود را به "محور شر" متشکل از عراق و جمهوری اسلامی و کره شمالی داد. جرج دیلیو بوش در سخنرانی سالیانه اش خطاب به کنگره آمریکا چند ماه قبل از حمله به عراق، جنگ علیه محور شر را یک رکن سیاست خارجی آمریکا تعریف کرد و به دنیا اعلام کرد "یا با ما هستید و یا با تروریستها". حمله به افغانستان و سپس حمله به عراق در ۲۰۰۳ نقطه اوج جنگ هژمونی طلبانه آمریکا با "تروریسم اسلامی" بود. حاصل این لشکرکشیها تقویت و میداندار شدن بیشتر جریان‌های اسلامی در عراق و در کل خاورمیانه و تضعیف بیش از پیش موقعیت آمریکا در منطقه بود.

ناکامی آمریکا دلایل پایه ای داشت که از توازن قوا در خاورمیانه فراتر می‌رفت. تشدید بحران جهانی سرمایه داری، که ریزش وال استریت در زمستان ۲۰۰۸ نقطه اوج آن بود، و به همراه آن بی اعتباری فریدمنیسم و نوکنسرواتیسم و نهایتاً بن بست و بی افقی ایدئولوژیک - فلسفی کاپیتالیسم که دیگر

نمی‌توانست مصائب و مشکلات رو به تشدید و وخامت وضعیت دنیائی که خود رهبر بلا منازع آن بود را به گردن کمپ شوروی و یا مقابله با آن بیاندازد، ورشکستگی نه تنها نظم نوین بلکه هر نوع نظم سرمایه داری را به دنیا اعلام کرد. شکست نوکنسرواتیستها در انتخابات آمریکا و روی کار آمدن اوباما خود یک شاخص ناکامی و بی اعتباری نه تنها بوشیسم و نظم نوین و میلیتاریسم هژمونی طلبانه بلکه دکترین و خط و افقی بود که از زمان تاچر و ریگان یک‌ه‌تاز میدان سیاست در غرب و در کل جهان سرمایه داری بازار آزاد بود. دامنه و ابعاد و پیامدهای این بحران بسیار از مساله رابطه غرب با اسلام سیاسی و اوضاع عراق و خاورمیانه فراتر می‌رفت - سربلند کردن انقلابات موسوم به بهار عرب و جنبش نود و نه درصدیها و به چالش کشیدن کاپیتالیسم از جانب خود رسانه ها و متفکرین بورژوازی از پیامدهای دیگر بحران همه جانبه سرمایه داری جهانی است که پائین تر به آن می‌پردازم.

تاثیر این شرایط در برخورد آمریکا به اسلام سیاسی تغییر ریل از جنگ طلبی و خط و نشان کشیدنهای نظامی به دیپلماسی بود. با به گل نشستن ماشین جنگی آمریکا در افغانستان و عراق، میلیتاریسم و حمله نظامی، که تنها راه قدرتمانی بورژوازی آمریکا در دنیای بعد از جنگ سرد بود، ابتدا بعنوان گزینه نهائی و "انتخاب آخر" به حاشیه رانده شد و سپس کلاً از روی میز کنار رفت.

اوباما در تمایز و در نقطه مقابل سیاست جنگی بوش، سیاست باز کردن مشتهای گره کرده و آمادگی برای دست دادن با نیروها و دولتهای اسلامی را اعلام کرد بی آنکه پاسخی دریافت کند.

تا آنجا که به خاورمیانه مربوط می‌شود، شکست استراتژی هژمونی طلبانه آمریکا به معنی ایجاد یک نوع "فضای باز سیاسی" در منطقه برای یک

تازی دولتها و نیروهای منطقه ای است. با شکست سیاسی نوکنسرواتیسم و میلیتاریسم آمریکا، خاورمیانه به دوره قبل از جنگ خلیج بازنگشت بلکه شرایطی پیدا کرد که حتی نیروها و کشورهای سنتی پایگاه آمریکا در منطقه نظیر ترکیه و عربستان سعودی و قطر و حتی دولت مالکی از خط و سیاست های منطقه ای آمریکا فاصله گرفتند. برای این دولتها و کل بورژوازی منطقه، ضعف و ناکامی آمریکا به معنی موقعیت و فرصت مساعدی برای تبدیل شدن به قدرت منطقه ای بود. مشخصاً ترکیه، جمهوری اسلامی و عربستان سعودی و به درجه کمتری قطر از جمله مدعیان تازه کرسی سردمداری در منطقه هستند. در این شرایط جریانی نظیر داعش بعنوان نیرو و ابزاری در خدمت رقابت و جنگ قدرت میان این دولتها و نقش و کاربرد پیدا می‌کند و بجلو رانده می‌شود.

اسلام سیاسی در فاز جنگ درونی

داعش یک جریان سیاسی اسلامی با ادعای خلافت کل مسلمین جهان است، اما وجه مشخصه آنرا ضد آمریکائیگری تشکیل نمیدهد. از نظر عملی و سابقه و روند شکلگیری، داعش انشقاقی از القاعده و طالبان است که در عراق پا گرفت و در سوریه میدانی برای عرض اندام پیدا کرد و امروز در عراق به یک نیروی تعیین کننده تبدیل شده است. اما داعش ادامه خطی القاعده و طالبان و کلاً تروریسم اسلامی ضد آمریکائی نیست. نه در سوریه و نه در عراق داعش نه برای جنگ با آمریکا بلکه علیه دولت اسد و دولت مالکی و علیه جمهوری اسلامی که حامی و متحد نزدیک این دولتها است بمیدان آمده است. خصیصه داعش ضدیت آن با نیروها و دولتهای شیعه است. گوئی تقابل امپراتوری عثمانی با ایران شیعه صفوی، امروز در غالب تقابل داعش و جمهوری اسلامی زنده

داعش،

حرف آخر سرمایه داری منحن عصر ما!

پست مدرنیستی

قهقرا و توحش و ارتجاع قرون وسطائی ای که داعش نمایندگی میکند تنها بر پایه دکترین پست مدرنیستی و نئوکنسرواتیستی جوامع و دولتهای موزائیکی متشکل از مذاهب و اقوام و نژادها میتوانست شکل بگیرد. عقب نشینی و قهقرای سرمایه داری عصر ما از ایده جوامع مدنی و مدنیت، و رجعت از همان دموکراسی پارلمانی مبتنی بر اصل یک نفر یک رای به "دموکراسی" نوع لویا جرگه و نمایندگی شدن اقوام و مذاهب و عشایر در دولتها، زمینه سیاسی پاگرفتن اسلام سیاسی و نهایتاً ظهور هیولای داعش را فراهم آورده است. هیولائی که از بطری اسلام ضد شوری و اسلام ضد آمریکائی بیرون آمده است اما توحش و عقب ماندگی آن، مانند مخلوق فرانکنشتاین، در ذهنیت و جهان بینی مسخ شده خالقش ریشه دارد.

داعش نه تنها محصول شکست و نافرجامی دکترین نظم نوین و هژمونی طلبی بورژوازی آمریکا در دوره پسا شوروی، بلکه حاصل بحران همه جانبه و ورشکستگی و بن بست سیاسی نظری فلسفی اقتصادی اخلاقی سرمایه داری عصر ما است. ادعای احیای خلافت نوع امپراتوری عثمانی تنها یک شوخی تلخ و تکرار مضحک تاریخ نیست بلکه در عین حال نشاندهنده بن بست همه جانبه و گنبدگی کاپیتالیسم در آغاز قرن بیست و یک است. این درماندگی بورژوازی جهانی مشخصاً در عراق بعد از صدام در سرهم بندی کردن و روی کار آوردن دولت قومی مذهبی مالکی (با فرمول رئیس جمهور کرد، نخست وزیر شیعه و رئیس مجلس سنی) و یک جامعه شقه

میشود! اما این تشابه ظاهری تنها میتواند بیانگر تکرار مضحک تاریخ باشد. جنگ داخلی میان شاخه های سنی و شیعه اسلام سیاسی یک تقابل ایدئولوژیک و یا جنگی میان خلفا و پادشاهان سنی و شیعه در قرون وسطی نیست، بلکه کشمکش میان نیروهای ارتجاعی است که نظم نوین جهانی افسار آنان را باز کرده و بجان جامعه انداخت است.

از یک نقطه نظر میتوان داعش را اسلام سیاسی در مرحله سوم یعنی مرحله بن بست و ناکامی سیاست هژمونی طلبانه غرب نامید. اسلام ضد روسی، متعلق به دهه هشتاد و نود و دوران قبل از فروپاشی شوروی بود، اسلام ضد غربی در دوره بعد از جنگ سرد و در چارچوب سیاست هژمونی طلبانه آمریکا سر برآورد و کاربرد پیدا کرد، و اسلام نوع داعش یک جریان سیاسی ابزاری در جنگ قدرت میان شاخه های مختلف دولتهای اسلامی در خاورمیانه است. از این نقطه نظر همانطور که در ابتدا گفتم هیچ زمینه و جنبش و گرایش اجتماعی منشا داعش نیست. حتی سهم خواهی بورژوازی عرب از قدرت اقتصادی و سیاسی در سرمایه داری جهانی بوسیله و از زبان داعش به کاریکاتور خلافت مسلمین تبدیل شده است. داعش مدعی بازگرداندن جغرافیای سیاسی خاورمیانه به شرایط قبل از جنگ جهانی اول یعنی دوره امپراتوری عثمانی است اما همانطور که اشاره کردم این ادعا بازتاب و نماینده شرایط و روندهای سیاسی امروز نیست، بلکه نشانه بن بست و پوسیدگی و بی افقی سرمایه داری دنیای قرن بیست و یک است!

داعش: موزائیکی در جهان

جنبش فلسطین نیز نیروهای اسلامی ای به جلو رانده شدند که حاصل دوره جنگ تروریستها - جنگ میان تروریسم میلیتاریستی غرب و تروریسم اسلامی - بودند. این شرایط با حمله به افغانستان و حمله نظامی دوم آمریکا به عراق به مراتب تشدید شد و وضعیتی بسیار فاجعه بار تر از شرایط لبنان دهه شصت را برای عراق و افغانستان و بحران و بی ثباتی بیسابقه ای را برای کل منطقه خاورمیانه به ارمغان آورد. خاورمیانه بعنوان آزمایشگاه نظم نوین جهانی و اولین منطقه تثبیت این نظم به میدان افسار گسیختگی نیروها و دولتهای ارتجاعی در کمپ اسلام سیاسی تبدیل شد. ظهور داعش نتیجه و برآیند این شرایط و در عین حال شاخص شروع فاز تازه ای در بحران خاورمیانه است. فاز جنگ داخلی میان نیروها و دولتهای محلی بر سر گسترش منطقه نفوذ خود در منطقه.

امروز بلوک بندی تازه ای در خاورمیانه شکل گرفته است که در یکسوی آن ترکیه و عربستان سعودی و قطر و داعش و در سوی دیگر آن جمهوری اسلامی و رژیم اسد و حزب الله و دولت مالکی قرار دارد. روسیه و آمریکا تلاش میکنند تا از کانال این بلوک بندیها اهداف سیاسی خود را دنبال کنند. اما هم خود این بلوک بندیها و هم مواضع و غرب و روسیه در برخورد با آنان مواج و پراگماتیستی است. شرایط از کنترل آنها کاملاً خارج شده است و خود سری دولتهائی نظیر عربستان و ترکیه و حتی دولت مالکی ناشی از رویگردانی آنان از کمپ غرب نیست بلکه نتیجه همین ناروشنی و بی افقی آمریکا در منطقه است. آمریکا هیچ زمان مانند امروز در خاورمیانه ضعیف و بی اتوریته نبوده است، و این شرایط نه تنها دشمنان و مخالفین بلکه دوستان سنتی آمریکا و کمپ غرب را نیز به تکاپو برای تثبیت موقعیت خود واداشته است.

یک عامل موثر دیگر در ایجاد این شرایط سر بلند کردن

انقلابات منطقه بود. سقوط دیکتاتوریهایی سر به غرب و چند دهساله توسط این انقلابات ضربه دیگری بر اتوریته و نفوذ آمریکا و کل غرب در منطقه وارد کرد. حتی متوسل شدن به وحشی ترین و هار ترین نیروهای اسلامی برای مقابله با این انقلابات، که سوریه نمونه بارز و موفق آن است، ضعف و ناتوانی غرب در کنترل اوضاع خاورمیانه را به نمایش گذاشت. رژیم اسد با تمام قدرت جهنمی اش علیه مردم انقلابی سوریه بمباران آمد اما انقلاب سوریه نهایتاً نه بخاطر قدرت نظامی رژیم اسد و تقابل کلاسیک یک دیکتاتوری در حال سرنگونی با انقلاب آزادخواهانه مردم، بلکه در اثر جنگ میان نیروهای تروریستی اسلامی به نیابت دولتهای منطقه در حمایت و در مقابل رژیم اسد به خون کشیده شد. وضعیت سوریه نمونه خصلت نمای بحران خاورمیانه در شرایط امروز است.

بحران خاورمیانه با تشکیل دولت اسرائیل و مساله فلسطین آغاز شد، با حمله نظامی آمریکا و متحدینش در دوره بعد از جنگ سرد به نقطه اوج تازه ای رسید و امروز با نافرجامی سیاستهای نظم نوینی غرب و افسار گسیختگی دولتها و نیروهای ارتجاعی منطقه ای، وارد فاز تازه ای شده که از نظر ابعاد توحش و جنایت همه رکوردهای دوره های قبل را شکسته است. وجه مشترک همه این دوره ها کشمکشهای مذهبی - قومی - ناسیونالیستی بر متن سیاستهای سرمایه داری جهانی در قالبهای مختلف و در دوره های متفاوت بوده است. آنچه میتواند یکبار برای همیشه این بحران خاورمیانه را حل کند جمع شدن بساط کل این نیروها و حامیان بین المللی شان از منطقه است. بخصوص حل مساله مزمن فلسطین، امروز بدون کنار زدن و به حاشیه راندن نیروهای اسلامی امکان پذیر نیست.

داعش،

حرف آخر سرمایه داری منحن عصر ما!

فاکتور روسیه

مسخ انقلاب سوریه به جنگ داخلی میان دار و دسته های مختلف اسلامی بدون بازگشت روسیه به صحنه رقابتهای بین المللی ممکن نبود. روسیه که تا اواخر دهه اول قرن حاضر مشغول خانه تکانی و رتق و فتق امور داخلی بعد از فروپاشی امپراتوری سرمایه داری دولتی بود، به مدت دو دهه فاکتور قابل اعتنائی در شرایط سیاسی خاورمیانه و هیچ نقطه دیگری از جهان محسوب نمیشد. جنگ خلیج و حدود دهسال بعد حمله آمریکا و متحدین غربی اش به افغانستان و عراق در غیاب فاکتور ابر قدرت شوروی و همانطور که اشاره شد با هدف کوبیدن میخ هژمونی آمریکا در دنیای یک قطبی پسا شوروی صورت گرفت. اما همان عوامل اقتصادی و اجتماعی ای که به فروپاشی سرمایه داری دولتی منجر شد، پس از دو دهه، گریبان سرمایه داری بازار آزاد را نیز گرفت. از یکسو سیاستهای هژمونی طلبانه آمریکا به جانی نرسید و از سوی دیگر ناسیونالیسم عظمت طلب روس به رهبری پوتین سر بلند کرد و در سوریه و اوکراین در برابر کمپ غرب قرار گرفت. بخصوص در خاورمیانه، روسیه با حمایت از جمهوری اسلامی و رژیم اسد قد علم کرد و سیاست فعالی را در برابر آمریکا و متحدینش در پیش گرفت. به این ترتیب تقابل میان روسیه و آمریکا یک بار دیگر به فاکتوری در شرایط سیاسی خاورمیانه تبدیل میشود اما بر زمینه ای کاملاً متفاوت از دوران جنگ سرد و از طریق دولتها و نیروهای اسلامی که تماماً محصول جنبش اسلام سیاسی و دوره جنگ تروریستها هستند.

پاسخ جهان متمدن: جنبش اشغال و انقلابات منطقه

عملاً داعش بر بستر سرکوب انقلاب سوریه بوسیله رژیم اسد و متحدینش شکل گرفت و این واقعتاً به شکل خصلت نمائی تقابل دو آلترناتیو و دو چشم انداز در مقابل دنیای به بن بست رسیده سرمایه جهانی را به نمایش میگذارد. انقلابات موسوم به بهار عربی و جنبش نود و نه درصدیها در خود غرب، پاسخ جهان متمدن به وضعیت موجود جهان و کل کمپ ارتجاع و نیروهای مدافع آن، از آمریکا و غرب گرفته تا جمهوری اسلامی و دیگر دولتها و جریانات اسلامی، بود. مشخصاً انقلاب مصر با شعار نان، آزادی، کرامت انسانی، با اشغال التحریر و با جارو کردن مبارک و سپس اخوان المسلمین از قدرت، به جهانیان اعلام کرد که نه دموکراسی پارلمانی و موزائیکی را می پذیرد و نه نسیت فرهنگی و تز جوامع دولتهای قومی مذهبی را. بقول کیسینجر با سقوط مبارک، دیوار برلین غرب نیز فرو ریخت. انقلاب مصر در برابر تقسیم دنیا به غرب و شرق و دموکراسی غربی و حکومتهای اسلامی، ارزشهای انسانی و آزادیخواهانه و جهانشمولی را قرار داد که به جرقه ای برای شکل گیری جنبش اشغال در نیویورک و لندن و بسیاری از کشورهای غربی تبدیل شد. این تحولات درست در نقطه مقابل تغییر و تحولات سه دهه قبل از آن - از اواخر دهه هفتاد قرن گذشته تا انتهای دهه اول قرن حاضر - در کمپ سرمایه داری، در آمال و آرزوهای فروخورده و به عقب رانده شده کارگران و توده مردم شریف دنیا ریشه داشتند. دنیای پرولتریزه شده آغاز قرن بیست و یک در برابر چند دهه توحش و جنگ و

افسار گسیختگی سرمایه و هیولاهای مذهبی قومی ناسیونالیستی راسیستی ای که از بطری آزاد کرده بود، قد راست میکرد و از عمیق ترین و انسانی ترین خواستها و آرزوها و توقعات توده مردم و از آینده ای که میخواست، هر چند به شکلی گنگ و مبهم، سخن میگفت. اما در برابر این خیزش جهان متمدن، و در آخرین اپیزود آن در سوریه، کمپ سرمایه وحشی ترین و هار ترین نیروهای ارتجاعی را بمیدان آورد. انقلاب سوریه را با اتکا به هار ترین نیروهای اسلامی، در حمایت از اسد و در مقابل او، درهم کوبیدند و بهار عرب را به خون کشیدند. داعش، هم یک عامل و هم یک نتیجه تحریف و مسخ انقلاب سوریه از یک جنبش برحق توده ای به میدان جنگ داخلی بین نیروها و دولتهای منطقه ای و حامیان بین المللی شان در رقابت بر سر دست بالا پیدا کردن

در خاورمیانه است. انقلابات منطقه دیکتاتورهای بتون آرمه و چندین دهساله خاورمیانه و شمال آفریقا را جارو کرد اما نتوانست شعار نان و آزادی و کرامت انسانی را متحقق کند. داعش بر متن به شکست کشاندن انقلاب سوریه شکل گرفت اما آینده را همچنان نود و نه درصدیها رقم خواهند زد. داعش نماینده دون کیشوت وار گذشته ای است که از صد سال قبل دورانش برای همیشه سپری شده است.

موخره

پدیدده داعش در تداوم سیاست نظم نوین جهانی و جنبش اسلام سیاسی و بعنوان یک محصول و نتیجه تبعی آن شکل گرفته است. این حرف آخر نظم نوین جهان سرمایه داری است. نافرجامی سیاستهای هژمونی طلبانه آمریکا بلوک بندیهای تازه ای در منطقه ایجاد کرده و دولتها و نیروهای اسلامی را بر سرگسترش منطقه نفوذ و تبدیل شدن به قدرت برتر منطقه ای بجان هم انداخته است. نیروئی نظیر داعش حاصل این سر بر آوردن قدرتهای منطقه ای و رقابت آنان با یکدیگر است.

داعش ارتجاع و توحش عقب ماندگی و گذشته قرون وسطائی ای را نمایندگی میکند که فاقد هر نوع پایگاه اجتماعی و زمینه اجتماعی در قرن بیست و یکم است. آینده را بشریت متمدنی شکل خواهد داد که در انقلابات منطقه و در جنبش نود و نه درصدیها گوشه ای از قدرت خود را به نمایش گذاشت. این جنبش به عقب رانده شده اما ضرورت و مطلوبیت آن بیش از پیش خود را عیان میکند. امروز حتی نهادهای سرمایه داری و سرمایه داران مالتی میلیاردر از غیر قابل تحمل بودن وضعیت موجود برای توده های مردم و ضرورت تغییر دم میزنند. آنچه در چشم انداز قرار دارد بمیدان آمدن توده های مردم علیه سرمایه داری به آخر خط رسیده و کلیه جنبش ها و نیروهای پارازیتی از نوع داعش و مالکی و جمهوری اسلامی است.*

قابل توجه اعضا حزب کمونیست کارگری

ایران

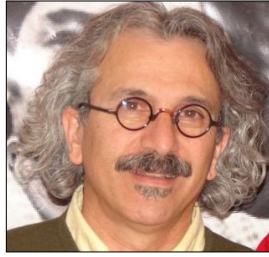
ثبت نام برای انتخابات نمایندگان کنگره ۹

انتخابات نمایندگان کنگره در دو مرحله، ابتدا سراسری و سپس محلی، برگزار میشود. تعداد کل نمایندگان ۱۶۰ نفر است. در مرحله اول ۱۰۰ نفر انتخاب میشوند. در مرحله دوم و بعد از تعیین نمایندگان سراسری، انتخابات برای تعیین ۶۰ نماینده از تشکیلات های کشوری برگزار میشود. در صورتیکه کاندید نمایندگی برای انتخابات سراسری هستید تا پایان روز سه شنبه ۲۲ جولای با ایمیل زیر تماس بگیرید.

congress9.wpi@gmail.com

ناسیونالیسم ایرانی و کشتار مردم در فلسطین دریغ از ذره ای انسانیت

علی جوادی



اشاره میکنند. گویی تقسیم کاری بیان نشده میان این جریانات و اوپاش اسلامی در حقیقت کردن این دروغ بزرگ که جریانات اسلامی مدافع حقوق حقه مردم فلسطین هستند، وجود دارد. این تبلیغات عوامفریبانه را "جدی" جلوه گر میکنند تا در حلقه بعد تهاجم وحشیانه دولت اسرائیل را موجه جلوه دهند، تا کشتار مردم بیگناه فلسطین را به بهانه مقابله با اسلامیتها مشروعیت بخشند. سیاست دیگرشان: "فلسطین را رها کن، فکری به حال ما کن" این جعل بزرگ را تا حد شعار برجسته میکنند. و گویی ما باید از این جریانات بپذیریم که اوپاش اسلامی حاکم بر ایران ذره ای به فکر مردم ستمبیده فلسطین اند، گویی ناجی مردم بخشهایی از خود رژیم اسلامی است و ما باید در انتظار صدقه ای از این جریانات باشیم.

این ناسیونالیسم در عمل است. عدم وجود احساس انسانی اساس سیاست شان است. اگر برای ما اساس سوسیالیسم انسان است، برای این جریانات اساس ناسیونالیسم ضدیت با هر چه انسانی و احساس انسانی است. "مردم بیگانه" را میتوان کشت. میتوان به خاک و خونشان کشید. میتوان شکنجه و قتل عامشان کرد. مگر در جریان حملات مرگبار آمریکا به عراق فریادهای شادی شان به هوا بلند نمیشد؟ مگر خواهان تکرار فاجعه عراق در ایران نبودند؟ و جایی که دچار حقیقت سیاسی میشوند، از قرار "دراستانشان" را نشان میدهند! عملکرد این جریانات ضربه ای به اسلام سیاسی نیست. توجیه گر و مشروعیت دادن به آدمکشان اسلامی و شاخه های متعدد آن است. جنایت در فلسطین یکبار دیگر چهره سیاه جریانات دست راستی ناسیونالیسم پرو غربی را نیز به نمایش میگذارد. اسلام سیاسی از هم اکنون يك مرده سیاسی در آینده تحولات ایران است. اما ناسیونالیسم ایرانی هنوز زهري است که قابلیت کشتن و ناکار کردن دارد. مبارزه علیه این جریان يك رکن فعالیت ما کمونیستهای کارگری در مبارزه برای سرنوشت رژیم اسلامی و تحقق آزادی و برابری و رفاه همگان است.*

و بمباران مناطق مسکونی است؟ این توجیهات نشان دهنده عدم پایبندی این جریانات به هرگونه اخلاقیات و محدودیتهای در جنگ است. از قرار هر جنایتی در جنگ و به بهانه جنگ برایشان مجاز است. نه جنایت جنگی داریم و نه کشتار مردم غیر نظامی و حمله به مناطق مسکونی و بیمارستانها و مدارس و غیره ذره ای خراش در وجدان این جریانات بوجود می آورد. اما این روش شان در عین حال نشاندهنده این واقعیت است که این جریانات در تلاش برای رسیدن به اهدافشان از هیچ اقدامی خودداری نخواهند کرد. عمیقاً ماکیاولیست اند. و چرا که نه؟ مگر نه اینکه با سیاستهای انسانی نمیتوان به اهداف ضد انسانی و ارتجاعی دست یافت؟ سیاست این جریانات در قبال مساله فلسطین علاوه بر اینکه نشانگر جوهر ضد انسانی سیاستهایشان است در عین حال کمکی به جریان اسلامی در کل منطقه و در ایران است. چرا که يك رکن بقای اسلام سیاسی در منطقه وجود این زخم عمیق بر پیکر مردم فلسطین است. این جریانات از وجود چنین شکاف و زخمی بهره برداری میکنند، تداوم عمر سیاهشان در عین حال به وجود این شکاف گره خورده است. خواهان حفظ آنند. و به میزانی که دولت اسرائیل با سرکوبگری های ضد انسانی اش این زخم را عمیق تر میکند در عین حال کمکی به بقاء این جریانات اسلامی میکنند. حل مساله فلسطین، برسمیت شناخته شدن حق مردم فلسطین در ایجاد کشور مستقل و متساوی الحقوق در فلسطین راه حل واقعی و در عین حال تیشه به ریشه جریانات اسلامی است.

بعضا برای توجیه سیاستهای ضد مردمی خود به تبلیغات مزورانه رژیم آدمکشان اسلامی در دفاع ریاکارانه از مردم فلسطین

جریانات آدمکش اسلامی متحد خود دراز میکنند. بدتر، خود سازندگان و پروردگان این جانوران اسلامی هستند. فقط به شرطی که پرو غربی باشند.

در توجیه تلفات انسانی فاجعه حمله به غزه میگویند که مسئول این کشتار حماس و نیروهای اسلامیتی اند، چرا که مدارس و اماکن مسکونی را تبدیل به پایگاههای پرتاب موشک به سوی اسرائیل کرده اند. در پاسخ باید گفت آیا کشتار کودکان در سواحل غزه در مقابل هتل تجمع خبرنگاران هم به بهانه مقابله با راکت پراکنی های جنایتکارانه حماس صورت گرفته است؟ واقعیت این است که جنگ اسرائیل و حماس قربانیانی بسیار فراتر از نیروهای دو طرف این جنگ ارتجاعی دارد. قربانیان عادی ترین مردم عادی اند. تمام نهادهای بین المللی تاکید کرده اند که زنان و کودکان اکثریت قربانیان این جنگ را تشکیل میدهند. با این توجیهات و تبلیغات جنگی آیا این جریانات کشتار مردم عادی در ایران در پس يك حمله نظامی احتمالی را توجیه نمیکند؟ آیا از هم اکنون مجوز کشتار مردم را به بهانه اینکه پادگانهای نظامی رژیم اسلامی در داخل شهرها و مراکز زندگی قرار دارد، صادر نمیکند؟ بعلاوه بگذارید که بپذیریم که حماس مانند بسیاری از نیروهای ارتجاعی دیگر بعضاً پایگاههای پرتاب راکت خود را در حاشیه اماکن زندگی و کار مردم عادی مستقر کرده است. آیا غیر از این است که حماس نیز مانند حکومت اسلامی اصولاً زندگی مردم غزه را همانند مردم ایران به گروگان گرفته است. مگر غیر از این است که مردم غزه نیز مانند مردم در ایران زندگیشان در اسارت يك جریان اسلامی است. آیا نفس این واقعیت خشن مجوزی برای بمباران و موشک باران این مردم به گروگان گرفته شده

اند، چهره های سران حکومت اوپاش اسلامی و جنایتکارانی را می بینند که مستحق مجازات اند. این جریانی است که مردم فلسطین را به خاطر حاکمیت هیولای حماس شایسته اشد مجازات در این دوران می داند. در دوران پیشا حماس نیز ضدیتشان با هر حرکت عدالت طلبانه ای آنها را به ضدیت کور در مقابل خواست عادلانه مردم فلسطین قرار میداد. قاطعیت شان در دفاع از کشتار مردم فلسطین گویی نشانه شهامتشان در مبارزه علیه رژیم اسلامی است. این صف و اردویی است که راه قدرت گیری اش از قرار با فلاکت و کشتار مردم بیگناه هموار میشود. ذره ای انسانیت، يك جو شرافت انسانی، سر سوزنی احساسات انسانی برای مردم فلسطین و راستش برای مردم علی العموم در وجودشان نمی توان یافت. اما نه! مگر این جریانات کارنامه درخشانی در مبارزه علیه رژیم اسلامی دارند؟ چنین ادعایی را نباید پذیرفت. هر زمان که رژیم اسلامی پروژه ای مطرح کرده است. طرحی رو کرده است، به یکباره شیرجه زده اند. تاکنون چندین بار اعلام کرده اند که حاضرند در رکاب و در کنار رژیم آدمکشان اسلامی قرار بگیرند، و در کنار نیروهای مسلح رژیم اسلامی با "دشمنان ایران بجنگند". مگر کارنامه شان در دفاع از دوم خرداد را فراموش کرده ایم؟ بنظر می رسد در مقابله و دشمنی با منافع مردم راسخ تر است تا در مبارزه علیه رژیم اسلامی. در حالیکه بر سر تقسیم قدرت با هر کثافت اسلامی حاضر به مماشات و کنار آمدن هستند، اما در کشتار مردم به بهانه حضور جریانات کثیف اسلامی ذره ای تردید به خود راه نمیدهند. نگاه کنید چگونه الگوهای سیاسی شان، امثال بوش و بلر و تئانیا هو، در عین کشتار مردم بیگناه دست همکاری به سوی

سری به سایتهای جریانات اپوزیسیون پرو غربی ایرانی بزنید، به رسانه های خبری جریانات محافظه کار و دست راستی ایرانی نگاهی بیندازید، به مباحث و سیاستهای که در مجموعه ارگانهای خبری و تحلیلی این جریانات مورد بحث قرار میگیرد، گوش دهید. در درجه اول يك حقیقت سیاسی را در قبال کشتار مردم غزه مشاهده میکنید. گویی کر و کور و لال شده اند. از قرار نه میشوند، نه می بینند و نه چیزی میگویند. اما نه! نباید به این جریانات تخفیف داد. مشکلشان فیزیکی نیست، سیاسی است. آنجا که حرفی میزنند، آنجا که می بینند، آنجا که میشوند، در دفاع و توجیه از تهاجم وحشیانه ماشین کشتار اسرائیل بر علیه مردم فلسطین است. تماماً در دفاع از نسل کشی ای که در غزه توسط اسرائیل در جریان است، سخن میگویند. مباحثشان بیانگر این جهتگیری سیاسی شان است.

ترهای پایه ای این جریانات روشن است. تکرار خسته کننده سیاستهای دست راستی ترین جریانات در اسرائیل. همان تبلیغات کر کننده ای که سخنگویان و مدافعان دولت اسرائیل در سطح جهان به آن مشغولند را به خورد جامعه میدهند. "اسرائیل مشغول دفاع از خود است". این اساس و جوهر تبلیغات این جریانات است. در خلوتشان، جایی که شرم نیز مانعی در برابر اظهار نظرات صریح ترشان نیست، به نوعی دیگر صحبت میکنند. "بگذار بکشند"، "حق شان است!" علی العموم حق و حقوقی برای مردم فلسطین قائل نیستند. از قرار این مردم مادون انسان اند. شایسته يك زندگی انسانی که جای خود، اصلاً شایسته زندگی نیستند. "بگذار بکشند"، حرف دلشان است. گویی در تک تک چهره کودکان و زنان و سالمندانی که به خاک و خون افتاده

مذاکرات اتمی و شکافهای عمیق تر

کاظم نیکخواه



مقابله با آمریکا و اسرائیل، اعتراضات را مورد تعرض قرار داده است. این حکومت (در حالی که مراودات پشت پرده اش با دولت‌های آمریکا و اسرائیل بارها افشا شده است) همیشه صفوفش را با شعارهای ضد آمریکائی علیه مردم بسیج کرده است. و همه مخالفینش را به آمریکا و اسرائیل و غرب منتسب کرده است. و پس کشیدن از این سیاست مثل اینست که ستون اصلی يك ساختمان کهنه تخریب شود. بر این مبناست که مدام هشدارهایی از درون حکومت خطاب به روحانی و دولت‌ش بلند میشود و این صداها اکنون تندتر و گسترده تر و تخصصی تر شده است. این روزها کسانی در مجلس اسلامی و نماز جمعه ها و سطوح بالای حکومت، دارند روحانی و همچنین رفسنجانی را با بنی صدر و موسوی و کروبی مقایسه میکنند.

ادامه مذاکرات

مهلت شش ماهه عملاً بدون نتیجه به پایان رسیده است. و همانگونه که عراقچی میگوید شکافها کم نشده است. این مهلت باید تمدید شود و تمدید خواهد شد. اما قطعاً شرط و شروطی که برای تمدید مذاکرات برای جمهوری اسلامی گذاشته میشود بسیار سخت تر خواهد بود. همزمان شکافهای درون حکومت نیز در دور آتی با سرعت بیشتری گسترش خواهد یافت. فشار روی دولت روحانی هم از جانب جناحهای حکومت و هم از جانب مردم بیشتر خواهد شد. کارگران و مردم ایران باید از این جنجال شش ماهه درس بگیرند و منتظر بازی های دیپلماتیک نشوند. باید بر حقوق رفاهی و انسانی خود فعالانه تاکید کنند. تحریمها حتی اگر برداشته شود، دردی از دردهای مردم دوا نخواهد شد. اما احتمال بیشتر اینست که این کشاکش به جاهای باریک تری کشیده شود. ما مردم نباید تاوان این کشاکش را با دادن فرصت به حکومت پس بدهیم.*

باید جمهوری اسلامی به تسلیم کشانده شود. باید جمهوری اسلامی از سیاستهای ضد آمریکائی گری عقب رانده شود، باید این حکومت از سنگ اندازی در برابر سیاستهای آمریکا در عراق و افغانستان و لبنان و جاهای دیگر يك بار برای همیشه بازداشته شود. گفته میشود که نباید فرصت را در شرایط ضعف جمهوری اسلامی از دست داد. زیرا اگر تحریمها کنار گذاشته شود امکان از سر گیری آن در این سطح گسترده و هماهنگ با دیگر کشورهای اروپایی بسادگی وجود ندارد. صورت مساله واقعی همینهاست. حتی از تشدید تحریمها سخن گفته میشود. جان کوری چندی پیش در مورد مذاکرات به جمهوری اسلامی هشدار داد که نباید تصور کرد که با پایان مهلت شش ماهه در ۲۰ ژوئن، مهلت شش ماهه دیگری داده خواهد شد. برعکس ممکن است تحریمها از آنچه قبلاً بوده نیز شدید تر شود.

بنابراین صورت مساله واقعی کشاکش جمهوری اسلامی با غرب، اساساً چیز دیگری فراتر از مساله اتمی است. دولت آمریکا حاضر است با يك حکومت اتمی شده اما همسو با سیاستهای غرب بسادگی کنار بیاید اما حاضر نیست گریبان جمهوری اسلامی را دست نخورده و بدون تغییر سیاستهایش رها کند.

مشکل اساسی حکومت اسلامی در شرایط کنونی فضای ضد حکومتی در میان مردم ایران است که با اولین بروز نشانه های ضعف حکومت میتواند سر بلند کند. این خطر جدی ای برای حکومت است. ضد آمریکائی گری در واقع يك سنگر حکومت علیه مردم معترض بوده است. این حکومت همیشه به بهانه

کشاکش اتمی پوششی بر يك کشاکش اساسی تر میان جمهوری اسلامی و غرب است. جمهوری اسلامی زیر فشار تحریمها حاضر است از پروژه های بسیار پر هزینه اتمیش کوتاه بیاید. اما به سادگی قادر نیست از ظاهر ضد غربی گری و بویژه ضد آمریکائی گریش کنار بکشد. هم اکنون در درون حکومت نزاعهای تندی میان جناحهای مختلف بر سر مذاکرات و توافقات احتمالی جریان دارد. باندهای حکومتی دارند از قبل ضدآمریکائی گری نان میخورند. کل هویت ایدئولوژیکی این حکومت بر این اساس تعریف شده است. و عقب نشینی علنی از موضع ضد آمریکائی گری به معنای درهم ریختن کل صفوف حکومت در برابر مردم سرنگون طلب خواهد بود. این روزها یکی از فرماندهان حزب الله بنام سعید قاسمی که یکی از فرماندهان سابق سپاه پاسداران نیز بوده است و در میان تندروها از نفوذ قابل توجهی برخوردار است، به تندی به مذاکرات و دولت روحانی حمله کرد و گفت "مذاکرات به نتیجه برسد باید فاتحه ولی فقیه را خواند".

حقیقتی در این گفته وجود دارد. دولت آمریکا که مهار کل تحریمها را در دست دارد تلاشش اینست که دقیقاً بر سر سیاست ضد آمریکائی گری، ولی فقیه را به زانو در آورد. دولت آمریکا حاضر نیست در نقطه مهمی که حکومت اسلامی به زانو افتاده است، فقط با يك غلط کردم اتمی گریبان آترا رها کند و سودهای اقتصادی و استراتژیک از مرآوده با ایران را به کشورهای اروپایی و روسیه و چین و ژاپن واگذار کند. در این کشور نیز جناحهای تندرویی وجود دارند که روی دولت اوباما فشار میگذارند که

امور خارجه جمهوری اسلامی را برای گرفتن تصمیمات سخت زیر فشار قرار خواهم داد. عباس عراقچی معاون وزیر امور خارجه حکومت اسلامی با لحنی نومیدانه میگوید "اختلافها در مورد مسایل اساسی هنوز وجود دارد. ما موفق به کاستن از این اختلافها نشده ایم، و معلوم نیست که این کار شدنی باشد." دو ماه پیش خامنه ای اعتراف کرد که دولت‌های غربی نه فقط بر سر مساله اتمی بلکه در مورد مسائل دیگری نیز حکومت را زیر فشار گذاشته اند. او از جمله به خواست محدود کردن سیستم موشکی جمهوری اسلامی اشاره کرد و گفت "آنها درحالی توقع محدود شدن برنامه موشکی ایران را دارند که دائماً در حال تهدید نظامی ایران هستند، بنابراین چنین توقعی، احمقانه و ابلهانه است." او در همین سخنان میگوید مساله تحریمها را باید به طریقی جدا از مذاکرات حل کنیم. و وعده های روحانی به اینکه تحریمها بزودی متوقف خواهد شد را رد میکنند و میگویند من از مذاکرات حمایت میکنم "اما نباید نیازمندیهای کشور و برخی مسایل همچون تحریمها، به مذاکره گره زده شود. مسئولان باید موضوع تحریم را به طریقی دیگری حل کنند." او قبل از آن گفته بود که حتی اگر مذاکرات به نتیجه برسد تحریمها کنار نخواهد رفت. این یعنی کل وعده دولت روحانی به مردم که تحریمها را بزودی کنار میزنیم باد هوا شده است. گرچه حتی اگر تحریمها هم برداشته شود فقر و گرانی و بیکاری که کمر مردم را خرد کرده است، تکانی نخواهد خورد.

اتمی بهانه است

همانگونه که بارها گفته ایم

مهلت شش ماهه ای که برای توافق بر سر سیاست اتمی جمهوری اسلامی و دولت‌های غربی تعیین شده بود سه روز دیگر یعنی ۲۰ جولای به پایان میرسد. هم دولت روحانی و سیاستگزاران جمهوری اسلامی و هم دولت‌های غربی و هم رسانه های بستر اصلی در غرب طی این شش ماه بارها و بارها ابراز خوش بینی مفرط کردند که این بحران طی این مدت حل خواهد شد. نشست و برخاستها و کنفرانسها و مراودات و آمد و رفتها بسیار فعال شد. جمهوری اسلامی رسماً پذیرفت که از سیاستهای افزایش سطح غنی سازی اتمی و افزایش سانتریفوژهای اتمی کوتاه بیاید. و اورانیومهای غنی شده به سطح ۲۰ درصد را با نظارت سازمان انرژی اتمی بین المللی به سطح ۵ درصد بازگرداند. و این کار ظاهراً بطور کامل صورت گرفته است. دولت‌های غربی نیز در برابر از شدت تحریمهای اقتصادی بدرجه ای کاستند. به پیرو این فضا و این تبلیغات جریانات مختلف سیاسی نیز این تصور را باد زدند که کشاکش اتمی دارد تمام میشود و به مردم وعده دادند که تحریمهای اقتصادی به زودی پایان خواهد یافت.

اکنون بعد از شش ماه از مذاکرات هردو طرف دارند از شکافهای عمیق سخن میگویند. لوران فابوس وزیر امور خارجه فرانسه و ویلیام هیگ وزیر امور خارجه بریتانیا در آستانه آخرین دور مذاکرات در روزهای اخیر بدبینی خود را نسبت به رسیدن به توافقی با جمهوری اسلامی اعلام کردند و گفتند که "مواضع طرفها هنوز با هم فاصله عمیقی دارد" جان کری وزیر امور خارجه آمریکا نیز به خبرنگاران گفت که هنوز اختلافات عمده ای با ایران داریم و ادامه داد که من وزیر

آیا فاجعه عراق ناشی از جنگ بین افراطیون سنی و شیعه است؟

روزنامه فاینانشیال تایمز در يك بررسی تحلیلی بر نقش ایران و عربستان سعودی در وضعیت بحرانی عراق تاکید میکند و می پرسد: "جنگ بر پا شده از سوی داعش و دیگر گروههای افراطی پیکارجویان اصولاً نبرد افراطیون سنی علیه شیعیان نیست؟ به بیان دیگر، آیا این جنگی بین مسلمانان نیست؟"

پاسخ به این سؤال منفی است. عربستان و جمهوری اسلامی نقش برجسته ای در شرایط فاجعه بار امروز عراق دارند اما این جنگی عقیدتی میان افراطیون سنی و شیعه و مطمئناً جنگی "بین مسلمانان" نیست. این جنگی است که زمینه آنرا حمله آمریکا و متحدینش به عراق و افغانستان فراهم آورده است. هجوم آمریکا به منطقه بحران تازه ای در خاورمیانه پدید آورد که يك نتیجه بلافصل آن افسار گسیختگی نیروهای اسلامی اعم از شاخه های مختلف شیعه و سنی بود. دولتهای منطقه و بویژه جمهوری اسلامی با اتکا به این نیروها در صدد گسترش نفوذ خود در عراق، افغانستان و سپس در سوریه بر آمدند. عراق بویژه به حیات خلوتی برای اعمال نفوذ جمهوری اسلامی تبدیل شد. از

سوی دیگر شکست سیاست هژمونی طلبانه آمریکا در منطقه يك نوع "فضای باز سیاسی" برای دولتهای ارتجاعی منطقه فراهم کرد و شرایط مساعدی برای دخالتگری فعال دولتهای متحد و پیرو سنتی سیاستهای غرب نظیر عربستان سعودی و ترکیه در شرایط بهم ریخته خاورمیانه بوجود آورد. دخالت این دولتها در سوریه و امروز در عراق در رقابت با جمهوری اسلامی و بر سر تبدیل شدن به قدرت فائقه در شرایط خلاء قدرتی صورت میگیرد که سیاستهای آمریکا موجد آن بوده است. داعش يك نیروی ابزاری است که در چنین شرایطی زمینه ظهور و ابراز وجود یافته است. داعش حاصل جنگ مذهبی بین نیروهای سنی و شیعه نیست، حاصل تقابل تروریسم ملیتاریستی غرب و جنبش اسلام سیاسی است. داعش مخلوق سیاست نظم نوین جهانی و مظهر توحش و جنایت اسلام سیاسی بر متن شرایطی است که بحران و بن بست سرمایه داری عصر حاضر بوجود آورده است. "مردم مسلمان" نه بانی و عامل این توحش بلکه قربانیان آن هستند.*

یادداشت‌های هفته

همید تقوایی

در هر حال باید فاتحه ولی فقیه را خواند!

اسلامی را بزیر سؤال میبرد و رژیم را در برابر جامعه ای که مترصد فرصت برای بزیر کشیدن آنست شدت ضربه پذیر میسازد. از دید آمریکا نیز توافقات هسته ای مقدمه ای بر رام کردن جمهوری اسلامی در چارچوب سیاستهای منطقه ای غرب است و مقامات جمهوری اسلامی نیز بخوبی این را میدانند.

از سوی دیگر، جمهوری اسلامی با اقتصاد درهم ریخته و به گل نشسته اش و رشد تصاعدی نرخ بیکاری و تورم ای که سر به آسمان میزند دیگر قادر به ادامه وضع موجود نیست و در پی آنست که با رفع و لااقل تخفیف تحریمها راه برون رفتی از این وضعیت پیدا کند. این موقعیت پارادوکسی سرمنشا اختلاف جناحها و کشمکشهای درونی حکومت در شرایط حاضر است. جناح روحانی بر وضعیت غیر قابل ادامه حاضر تاکید میکند و جناح اصولگرا بر بحران هویتی رژیم در آینده، نگرانی هر دو بجاست. هم دست کشیدن از غربستیزی فاتحه ولی فقیه را میخواند و هم تداوم آن. بحران سیاسی - اقتصادی - هویتی حکومت اسلامی راه حل درونی ندارد. راه حل بزیر کشیدن کل این نظام بقدرت انقلاب مردم است.*

اخیراً سعید قاسمی از فرماندهان حزب الله اظهار داشته است که "اگر مذاکرات اتمی به نتیجه برسد باید فاتحه ولی فقیه را خواند!" اما این فقط يك طرف قضیه است. اگر مذاکرات به نتیجه نرسد نیز باید فاتحه ولی فقیه را خواند! سعید قاسمی میگوید اصطلاح برد - برد ساخته جناح روحانی است و چیزی بعنوان برد - برد وجود ندارد. این هم نیمی از واقعیت است. نام واقعی موقعیت جمهوری اسلامی در مذاکرات باخت - باخت است. و همین تناقض است که ششمین دور مذاکرات هسته ای را به بن بست کشانده است. طرفین از موانع و شکافهای پرنشدنی در مذاکرات سخن میگویند. ظرفیت غنی سازی اورانیوم و تعداد سانتریفیوژها و مسائل فنی و کارشناسانه ای از این قبیل بعنوان عمده ترین این موانع مطرح میشود اما مانع اصلی هیچیک از اینها نیست. مانع اصلی موقعیت منطقه ای و داخلی جمهوری اسلامی بعنوان يك محور جنبش اسلام سیاسی و حکومتی است که بر پایه ضد آمریکائیگری و غربستیزی شکل گرفته و به حاکمیت خود ادامه داده است. هر نوع نزدیکی به آمریکا این هویت و موقعیت جمهوری

بی حجابی تهران و مشکل امام جمعه لندن!

اولاً ایران جامعه ای اسلامی نیست، حکومت آن اسلامی است. ثانیاً مردم و بویژه نسل جوان منتسب به اسلام نه در تهران و نه در لندن به حجاب و دیگر سمبلهای ارتجاعی اسلام سیاسی تن نمیدهند. و ثالثاً حجاب را به زور شلاق و نیروهای انتظامی به جامعه تحمیل کرده اند اما این فشارها و "سخت گیری" ها هر روز بیشتر رنگ میبازد و بی تاثیر تر میشود. عمر حجاب به همراه تولیت و مسجد و جمران و نماز جمعه و نیروهای گشت ارشاد و امنیت فرهنگی و در يك کلام کل بساط خرافه و سرکوب اسلامی به سر رسیده است. زمانی که جمهوری اسلامی بزیر کشیده بشود مردم منتسب به اسلام نه تنها در ایران و کشورهای اسلامزده بلکه در انگلیس و سراسر دنیا از تبحر و زن ستیزی و "سخت گیری" نیروهای اسلامی یکبار برای همیشه رها خواهند شد. آن روز دیر نیست.*

"امام جماعت يك مسجد لندن به بنده میگفت هرگاه به ایران می آیم وقتی فرزندانمان بیحجابی شهر تهران را مبینند تحت تاثیر قرار گرفته و میگویند مگر این کشور اسلامی نیست پس چرا اینگونه هستند و شما به ما این قدر سخت میگیرید؟" - محمد حسن رحیمیان، تولیت مسجد "جمکران" این گفته کوتاه بیانگر واقعیات جالب توجهی در مورد موقعیت زار اسلام سیاسی است.

حجاب يك سمبل جنبش ارتجاعی اسلام سیاسی است که در انگلیس و دیگر کشورهای اروپایی، به لطف نظریه ارتجاعی نسبیت فرهنگی، به عنوان بخشی از "فرهنگ مردم مسلمان" برسیت شناخته شده و بوسیله امام جمعه های وارداتی تبلیغ میشود. این نماد و سمبل امروز در پایگاه جنبش اسلام سیاسی کنار گذاشته میشود و بی حجابی شهر تهران حجاب اسلامیون در لندن را نیز بزیر سؤال میبرد. در پاسخ به جناب تولیت مسجد جمکران باید گفت



WE STILL NEED **MARX**
TO CHANGE THE WORLD

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran
www.wpiran.org

جنگ ارتجاعی بین دولت اسرائیل و حماس و کشتار مردم فلسطین قویا محکوم است!

نهایتا جمع شدن بساط این نیروها در منطقه گام موثری در جهت حل انسانی مساله فلسطین خواهد بود.

حزب کمونیست کارگری هر دو قطب دولت اسرائیل و حماس و جنگ جاری بین این نیروهای ارتجاعی را قویا محکوم میکند و از همه نیروهای سیاسی و مردم آزادیخواه در فلسطین، اسرائیل، ایران و در سراسر دنیا میخواهد برای قطع فوری این جنگ ضد انسانی و ارتجاعی بمیدان بیابند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۰ تیرماه ۹۳، ۱۱ جولای ۱۴

کرده است. اما هر درجه توحش و جنایت از جانب دولت اسرائیل، سیاستها و اقدامات به همان اندازه ضد انسانی نیروهای تروریست اسلامی در جبهه مقابل را توجیه نمیکند. حماس و حزب الله نیروهای ارتجاعی و تروریستی هستند که نه تنها مردم زجر کشیده فلسطین را نمایندگی نمیکند بلکه، همانطور که پنجسال قبل جوانان نوار غزه در بیانیه خود اعلام کردند، در کنار دولت اسرائیل و آمریکا و در صف دشمنان مردم فلسطین قرار دارند. این دور جنگ بین نیروهای اسلامی و دولت اسرائیل نیز مانند دوه های گذشته جنگی است تماما در جبهه نیروهای ارتجاعی و در مقابل توده مردم زجر کشیده فلسطین.

این جنگ محکوم است و باید فوراً خاتمه پیدا کند. اولین گام واقعی در جهت رهایی مردم فلسطین راه حل دو دولت، یعنی برسمیت شناختن دولت مستقل و متساوی الحقوق فلسطینی در نوار غزه و کرانه غربی از سوی دولت اسرائیل است. حماس و نیروهای اسلامی متحدش، حزب الله و جمهوری اسلامی، نیز خود يك مانع عمده بر سر راه حل مساله فلسطین محسوب میشوند. تضعیف و حاشیه ای شدن و

دور تازه جنگ بین دولت اسرائیل و نیروهای حماس و حزب الله بعد جدیدی به فاجعه ای که هم اکنون در خاورمیانه در جریان است افزوده است. بدنبال و به بهانه کشته شدن سه شهروند اسرائیلی در منطقه فلسطین بمباران نوار غزه آغاز میشود، و با موشک پراکنی و بمباران بیشتر و با رژه تانکهای اسرائیلی که برای هجوم به غزه آماده میشوند ادامه پیدا میکند. تا کنون بنا به آمار رسمی دولت اسرائیل بیش از نهمصد نقطه در نوار غزه بوسیله هواپیماهای اسرائیلی بمباران شده اند. صد نفر کشته و بیش از هزار مجروح و آواره قربانی این بمبارانها بوده اند و این آمار همچنان در حال افزایش است. از طرف دیگر نیروهای حماس و حزب الله شهرها و مناطق مسکونی از اسرائیل را هدف موشکهای زمین بزمین خود قرار داده اند و اعلام کرده اند که شهرهای بیشتری در مناطق عمقی اسرائیل را با موشک خواهند کوبید.

این يك تراژدی کهنه و سابقه دار است که در آواره کردن میلیونها فلسطینی از خانه و کاشانه خود و تشکیل دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ ریشه دارد. در دو دهه اخیر با سر بلند کردن نیروهای اسلامی، که برای پیشبرد اهداف ارتجاعی خود از مساله فلسطین ارتزاق میکنند، عملا مانع دیگری بر سر راه حل مساله فلسطین و مصیبت دیگری بر مصائب مردم زجر دیده فلسطین افزوده شده است.

جنگ حاضر در چهارچوب مقابله ارتجاعی میان نیروهای اسلامی و دولت اسرائیل قرار دارد اما بطور مشخص شعله ور شدن آتش این جنگ در شرایط حاضر از تحولات اخیر در خاورمیانه نشات میگیرد. دولت اسرائیل که با تشکیل دولت مستقل فلسطینی مخالف است نزدیک شدن حماس به مواضع الفتح و تشکیل دولت واحد خودگردان در نوار غزه و کرانه غربی را مغایر اهداف و منافع خود میدانند. سیاستی که دولت اسرائیل از این جنگ بدنبال میکند جلوگیری از قوام گرفتن دولت واحد خودگردان فلسطینی و به بن بست کشاندن هر نوع تلاشی برای ادامه مذاکرات صلح و نزدیک شدن به طرح تشکیل دولت مستقل فلسطینی در منطقه است. بحران و شرایط فاجعه بار عراق نیز از نظر دولت اسرائیل پوشش مناسبی برای بمباران و توپ باران مردم فلسطین و دست زدن به هر جنایت علیه فلسطینیان، بی آنکه توجه و اعتراض چندانی را در افکار عمومی جلب کند، فراهم



تا آزادی رضا شهابی از پا نمی نشینیم!

رضا شهابی از رهبران شناخته شده کارگری با دستبند در بیمارستان

بدن رضا به شدت ضعیف شده است و اگر با این شرایط عمل شود به احتمال زیاد زنده از عمل بیرون نخواهد آمد! قبلاً نیز شاهرخ زمانی از رهبران کارگری همبند رضا که خود نیز بارها در زندان مورد ضرب و شتم قرار گرفته و قصد جانش را کرده اند، نسبت به وضعیت نگران کننده رضا شهابی اخطار داده بود.

کارزار برای نجات جان رضا شهابی ادامه دارد. بعلاوه در کنار وضعیت رضا شهابی، بهنام ابراهیم زاده یکی دیگر از رهبران کارگری دربند در موقعیت اضطراری ای قرار دارد. او همچنان در بند ۲۰۹ اوین زیر فشار بازجویی قرار داشته و همراه با وی همسرش و فرزند ۱۵ ساله او نیما که به بیمارستان خطرناک سرطان مبتلاست، زیر فشار و اذیب و آزار قرار دارند.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی در رابطه با وضعیت کارگران زندانی رضا شهابی، بهنام ابراهیم زاده و شاهرخ زمانی سه چهره دفاع از آزادیخواهی و انسانیت، اقداماتی اضطراری را در دستور گذاشته و این کارزار ادامه دارد. به هر شکل که می‌توانید به این حرکت بپیوندید و با کارزاری جهانی به نجات جان این عزیزان برخیزیم.

رضا شهابی، بهنام ابراهیم زاده، شاهرخ زمانی و همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی باید فوراً از زندان آزاد شوند.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی

۲۵ تیر ۹۳، ۱۶ ژوئیه ۲۰۱۴

<http://free-them-now.blogspot.com>



عکس رضا شهابی که با دستبند به تخت بسته شده، توهین و تعرضی نه فقط به کارگران، بلکه به کل انسانیت است. جمهوری منفور اسلامی هزینه این گستاخی را خواهد پرداخت. این را ما کارگران و مردم با مبارزات و اعتراضات خود در سراسر جهان تضمین می‌کنیم. این عکس کارگريست که به دفاع از حق و حقوق کارگران برخاسته و برای حق تشکلهای جنگیده است. این عکس کارگری است که در زندان نیز همواره صدای آزادیخواهی و برابری طلبی و انسانیت بوده و به مناسبت های مختلف همچون يك رهبر کارگری رو به جامعه و هم طبقه ای هایش سخن گفته است.

در ۱۱ خرداد رضا شهابی در اعتراض به محرومیت خود از درمان و عدم انتقالش به بیمارستان برای انجام عمل جراحی دیسک کمرش و به جای آن تبعید وی به زندان رجایی شهر در اعتصاب غذا به سر میبرد. در ۲۱ تیر ماه بعد از اعتراضات وسیع و گسترده و کارزاری جهانی جانیان اسلامی رضا را به بیمارستان امام خمینی انتقال دادند، اما در بیمارستان نیز او را با دستبند به تخت زنجیر کرده و به وی اجازه دیدار با خانواده اش را نداده اند. رضا این وضعیت را نپذیرفته و اعلام کرده است که تا حق برخورداری وی از معالجه استعلاجی و دیدار با خانواده اش پاسخ نگیرد و در بیمارستان نیز همچون يك زندانی چنین تحقیر آمیز با او رفتار شود، به اعتصاب غذایی خاتمه نخواهد داد. رژیم اسلامی دارد با جان رضا شهابی بازی می‌کند. اجازه ندهیم.

امروز ۲۶ روز است که رضا در اعتصاب غذا بسر میبرد و جان او در خطر است. به گزارش کمیته دفاع از رضا شهابی، او در این مدت ۱۷،۵ کیلو وزن کم کرده و دچار ضعف و کم سوئی دید و درد چشم شده است. همچنین معده او به شدت درد می‌کند و خون دفع می‌کند و سردردهای بسیار شدید وی را بسیار آزار می‌دهد. راه رفتن برای رضا بسیار دشوار شده است و اعضای بدنش و مخصوصاً پاهای او دچار ضعف و بی حالی شدید شده است. بدین ترتیب جمهوری اسلامی دارد با جان رضا شهابی این چهره محبوب کارگری بازی می‌کند.

پزشک معالج رضا شهابی با دیدن وضعیت او گفته است که در شرایط کنونی به هیچ وجه اجازه عمل جراحی دیسک کمر وی را نخواهد داد. چرا که

سایت حزب:

www.wpiran.org

سایت روزنه:

www.rowzane.com

سایت کانال جدید:

www.newchannel.tv

نشریه انترناسیونال:

www.anternasional.com

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سر دبیر این شماره: بهرام سروش

مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود